کالیداس - شاعر نامدار سانسکریت

نگانی، سدار

هندی‏ها در عهد قدیم توجهی بجزئیات و شرح احوال خود نداشتند بنا- بر این مطالعه دقیق پیرامون زندگی شاعران و نثرنویسان با مشکلات فراوان‏ مواجه می‏بود-علاوه بر این هزاران نسخه کتابهای خطی و آثار ادبی هنگام‏ هجومهای مختلف بدست یونانیها و عربها و غیره از بین رفت-در نتیجه در اطراف احوال و آثار مشاهیر ابهاماتی پیدا شده است-همین دلیل برای‏ کالیداس صدق می‏کند-مشکل است بگوئیم که این درام‏نویس سانسکریت و بزرگترین شاعر هند در چه سالی به دنیا آمد-مورخین و دانشمندان سال‏ ولادتش را به اختلاف در سده ششم و پنجم و چهارم و سوم میلادی و حتی در قرن‏ اول قبل از میلاد هم گفته‏اند-ولی بدلیل اینکه نامبرده یکی از«نه گوهر درخشان»دربار چانداراگوپنای دوم مقلب به ویکراماداتیا(414-345 م) بود اکثریت آنها عقیده دارند که کالیداس در سده چهارم هجری بسر میبرده است.

در اطراف زندگی و شخصیت این شاعر سانسکریت افسانه‏ها و روایات‏ زیاد وجود دارد که یکی از آن مبنی بر این است که کالیداس در اصل شخص‏ کودنی بود و«کالی»ربة النوع قدرت الهام و هوش وافر است لدنی بوی بخشید و در نتیجه مقام ارشد شاعری را حایز گردید.بهمین علت است که بنام کالیداس‏ یعنی«غلام کالی»معروف شد.

دانشمندان و محققان هندی در استانهای مختلف هریک کوشیده‏اند که‏ اصل و نسب کالیداس را در ایالت خودشان بجویند-بدین ترتیب بنگالی‏ها او را اهل بنگاله می‏خوانند زیرا نامش که با نام رالهه مطابقت می‏کند در بنگاله‏ معروف عام است،دانشمندان مادیا پرادیش دلائلی ارائه می‏دهند که بنا بر آن کالیداس مدت زیادی در شهر اوجین زندگی میکرد،کشمیری‏ها ادعا می- کنند که اشاره بگل زعفران در اشعار کالیداس و تشابهات شاعرانه‏اش مربوط به‏ سرزمین کشمیر است.اهالی جنوب مدعی هستند که آثار کالیداس بیش از همه‏ در استان کرلا محفوظ مانده است،همچنین مردم سری لانکا عقیده دارند که‏ کالیداس در آنجا حکومت می‏کرد و توسط زنی روسبی و طماع مسموم گردید. ولی آنچه مسلم است اینست که کالیداس در هندوستان بسیر و سیاحت می‏پرداخت‏ و جغرافیای هند را خوب می‏دانست-وی دلباخته هیمالیا بود و از آثار طبیعی‏ الهام می‏گرفت.

چهار اثر شعری و سه درام که از کالیداس باقی مانده و بما رسیده‏ عبارتند از:

1-رتوسامباو(مجموعه‏ای زیبا و مشروح در شش فصل هندی)

2-کومارسامبا و(شعر حماسی در هفده ترانه شامل عروسی شیوا و پاروتی)

3-مگ دوت(شعری در یکصد و بیست و نه بند)

4-راگووانش(شعری حماسی در نوزده ترانه که شرح حال شاهان‏ خورشیدی نژاد است)

5-شاکونتلا(درام درده پرده این اثر از طرف جناب آقای علی اصغر حکمت به نظم و نثر فارسی درآمده و حدود 18 سال پیش از طرف دانشگاه دهلی‏ به چاپ رسیده است.)

6-ویکرام اروشی(نمایشنامه در پنج پرده).

شاکونتالا یا«انگشتر گمشده»سرآمد همه محسوب می‏شود-کالیداس‏ این داستان را از«مهاباراتا»حماسه ملی هند اقتباس نموده و با شیرینی سخن‏ و ظرافت بیان صورتی لطیف بدان بخشیده است.شاکونتلا دختر و پریزادیست‏ که بعنوان دختر خواندهء یک مرتاض در جنگل زندگی می‏کند-روزی دوشانیا پادشاه کشور از آن سرزمین دیداری مینماید و عاشق شاکونتالا میگردد-از این‏ جهت که دل را بدل راهی است شاکونتلا نیز عاشق دوشیانیا میشود و دو دلباخته‏ محرمانه عروسی می‏کنند-پادشاه یک انگشتری بیادبود به شاکونتلا اهداء می‏ کند و قول می‏دهد که ویرا بزودی بکاخ خواهد طلبید و به این ترتیب از وی‏ جدا میشود.شاکونتلا در غیاب دوشیانتا بیشتر بفکر وی و اندیشه آینده خویش‏ می‏باشد،روزی مرتاضی به کلبه‏اش می‏آید ولی شاکونتلا که مشغول خیال یار است صدای مرتضا بگوشش نمیرسد-مرتاض از این غفلت و بی‏احترامی عصبانی‏ میشود و شاکونتلا را نفرین می‏کند و می‏گوید«آنکه تو در فکر وی چنان از خود بیخود شده‏ای ترا بکلی فراموش کرده و فقط هنگامی بیاد تو خواهد افتاد که‏ انگشتری را که بتو داده است ببیند»ماهها می‏گذرد ولی از دوشیانتا خبری‏ نیست-پدرخوانده شاکونتلا چون می‏بیند که شاکونتلا باردار است و هنگام‏ زادن کودک رسیده تصمیم می‏گیرد که ویرا نزد پادشاه بفرستد.

متأسفانه دوشیانتا که تحت تأثیر نفرین مرتاض قرار گرفته شاکونتلا را نمی‏شناسد و او را به همسری خود قبول نمی‏کند-شاکونتلا چون انگشترش‏ مفقود شده است هرچه سعی می‏کند نمی‏تواند حق خود را ثابت کند و ناچار تنها بازمی‏گردد،چندی بعدی ماهیگیری انگشتری گمشده را پیدا می‏کند و تسلیم شاه مینماید-بمحض اینکه دوشیانتا آنرا می‏بیند بیاد شاکونتلا می-افتد و بسفر می‏پردازه-در راه بچه‏ای توجهش را بخود جلب می‏کند-بالاخره‏ به دوشیانتا معلوم می‏گردد که این پسر بچه واقعا پسر خود اوست-سپس نزد شاکونتلا می‏رود و با شادی و مسرت ویرا به پایتخت می‏آورد و هر سه با شادکامی‏ بسر میبرند.

شاهکار دیگری معروف به«مگ دوت»(پیک ابر)بعلت بکر بودن‏ مطلب و سبک مجلل و منزه و همچنین حلاوت تجانس لغات شهرتی عالمگیر یافته‏ است.

یاکشا اهل الاکا بخطای غفلتش محکوم می‏شود که یکسال را جدا از معشوق زیست کند و از کوهپایه‏های هیمالیا بنقطه‏ای بنام رام رام‏گیری در مرکز هند نزول می‏مند،طولی نکشید که کوه و صحرا و آسمان و زمین بحال یاکشای‏ زار بگریه افتاد،ابر غرید و برق درخشید و شعله زبانه کشید و آسمان بلرزش‏ درآمد و اشک غمخواری بر این عاشق نزار برافشاند-یاکشا ابر را مأمور ساخت‏ تا پیامی از او نزد معشوقش برد،برای راهنمائی ابر هم را هم که باید در پیش‏ گیرد بر وی نمود.

در آثار ادبی جهان ابر را بطور یک قاصد در نخستین وهله در اشعار YUAN CHU (247 ق.هـ.)سخنگوی چینی می‏یابیم که در تألیف خود HJUKAN می‏نویسد:«ای ابرهای غلطان که در دریای آسمان غوطه می‏خورید این پیام‏ را برای محبوبم بر بالهای خود ببرید.»

احتمال می‏رود که آرزوی اشتیاق قهرمان«رامایانا»بوصال همسرش‏ سینا بود که به کالیداس الهام کرد غم فراق پاکشا را توسط پیک ابر به معشوق‏ برساند و شکی نیست که این اثر شعری کالیداس توصیفی عالی و زیبا از جذبات‏ و احساسات لطیف و عواطف بی‏مانند انسانی می‏باشد و شاعر آنرا به امید وحدت‏ دو عاشق بپایان رسانده است.

ولی چیزیکه کالیداس را مشهور خاص و عام ساخته تشبیهات و استمارات‏ و عشق به طبیعت است-در آثارش هماهنگی بی‏نظیری بین هنر رام و طبع شعر خودنمائی میکند.